دو فصلنامه علمی تخصصی
اندیشه‌های قرآنی متفکران معاصر
سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۴۰۴

تحلیل و بررسی شبهات انتقادی بارث یاکوب دررابطه‌با سوره هود

فرزانه جعفری،[۱] علی قانعی[۲]

چکیده

بارث یاکوب (Barth Jacob)، مستشرق و زبان‌شناس آلمانی، در خصوص سوره‌های قرآن اظهارات و نقدهایی بیان کرده است. در این پژوهش باهدف دفاع از قرآن کریم با روش توصیفی ـ تحلیلی به بررسی دیدگاه وی ذیل سوره هود پرداخته می‌شود. نظرات وی تحت عنوان چند ایراد ازجمله: عدم قافیه منظم در برخی از آیات، فقدان تناسب و ارتباط بین برخی از آیات، تضاد برخی آیات با یکدیگر و قابل تفسیر نبودن آنها بیان می‌گردد. دستاورد پژوهش حاضر این است که با بیان مبانی کلی و استدلالات ادبی و بلاغی به این شبهات پاسخ داده می‌شود. ایرادهایی که بارث به این آیات وارد کرده است ازنظر ادبی و بلاغی نه‌تنها عیب و نقص به شمار نمی‌آیند؛ بلکه از محسنات کلام بوده و در قرآن کریم هیچ‌گونه تحریف و تغییری رخ نداده است. باتوجه‌به ویژگی گفتاری بودن قرآن که از موضوعات مختلف سخن می‌گوید، درعین‌حال از تناسب و هماهنگی بین آیات برخوردار است و تضادی بین آیات وجود ندارد.

واژگان کلیدی: سوره هود، بارث یاکوب، فصاحت و بلاغت قرآن، تناسب، مستشرق.

۱. دانش‌پژوه سطح چهار رشته تفسیر تطبیقی جامعة الزهراء، قم، ایران؛ (نویسنده مسئول) fjfry307@gmail.com.
۲. دکترای تفسیر و علوم قرآن، مدرس حوزه و دانشگاه و دبیر آموزش گروه تفسیر جامعة الزهراء، قم، ایران؛
ghanei83@yahoo.com

تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۰۶/۰۲ تاریخ پذیرش ۱۴۰۴/۱۱/۱۱

۱. مقدمه

قـرآن کریـم نخسـتین و مهم‌تریـن منبع آیین جهانی اسـلام و معجـزه پیامبر اعظـم ﷺ، از دیرباز مورد توجه مستشـرقان بوده اسـت. در این میان برخی از مستشـرقان که درک درسـتی از تناسـب و هماهنگـی دقیـق آیـات و اعجاز آن به دسـت آوردند، به الهی بودن و حقانیـت قرآن و پیامبری حضرت محمد ﷺ دسـت یافتند، اما گروهی دیگر با انگیزه‌های مختلف، سـیمای ناب قرآن کریم را در شکل‌های گوناگون آن ناموجه جلوه دادند.

در چهارده قرنی که از ظهور اسلام می‌گذرد، چالش‌های مختلفی در ردیه‌نویسی قرآن صورت گرفته است. در سده‌های اخیر، قصه‌انگاری، بشری بودن قرآن، اقتباس از کتاب مقدس و صدها شـبهه و اتهام به قرآن، از سـوی خاورشناسان و مستشـرقان مطرح شده که پیامدها و آثار مخربی به همراه داشته است.

نخستین مستشرق به نام «یوحنای دمشقی» با نوشتن دو کتاب علیه اسلام با عنوان محاورة مع مسلم و ارشادات النصاری فی جدل المسلمین، دشمنی خویش را آشکار کرد. از عناوین این دو کتاب پیداسـت که وی درصدد تقویت علمی مسـیحیان بوده است تا در مناظرات و مجادلات، بر مسـلمانان اسـتیلا یابند. خاورشناسـان دیگری همچون نولدکه، گلدزیهر و وات و... هریک در آثار تألیفی خود با اغراض مختلف به نقد و ایجاد شبهات در قرآن پرداختند.

بارث یاکوب، مستشـرق و زبان‌شـناس آلمانـی، در کتاب مطالعاتی درباره نقد و تفسـیر قرآن[1] سـوره‌های قرآن کریم را نقد و بررسـی کرده است. این نویسـنده سعی می‌کند تا کلام الهی را دارای ضعـف و کاسـتی معرفـی کند. ازایـن‌رو اشـکالاتی را بر قـرآن ابراز می‌نمایـد؛ ازجملـه: جابه‌جایی و افتادگـی بخشـی از آیـات، تضـاد آنها بـا یکدیگر، عدم قافیه منظـم و درنهایت، عدم پیوسـتگی و تناسب آیات با یکدیگر. براین‌اساس، پژوهش حاضر باهدف اثبات مصونیت قرآن از هرگونه خطا و اشتباه و پاسخ به شبهات بارث دررابطه‌با اصالت و ساختار قرآن و بُعد اعجازی آن، به نقد دیدگاه وی ذیـل سـوره هود می‌پردازد. بارث مدعی اسـت بین آیات سـوره هـود ناهماهنگی وجود دارد و شبهاتی را ذیل این سوره بیان می‌کند.

1. Studies on the criticism and interpretation of the Qur'an

در مقابل، دانشمندان اسلامی برای مبرا دانستن قرآن از این گونه شبهات، کتاب‌ها و مقالات فراوانی تألیف و تدوین کردند که می‌توان به آثاری چون نقد و بررسی آراء مستشرقان درباره قرآن (محمدحسن زمانی)؛ نقد شبهات مستشرقان درباره تناسب آیات قرآن (محمدحسن زمانی و علی قانعی اردکانی)؛ انسجام و هماهنگی درونی قرآن و بررسی شبهات مستشرقان (محمدصادق عادلی)؛ آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره (عمربن‌ابراهیم رضوان)؛ شبهات حول القرآن الکریم و تقنیدها (قاضی عنایت)؛ و نقد الخطاب الاستشراقی، الظاهره الاستشراقیه و اثرها فی الدراسات الاسلامیه (ساسی سالم الحاج) اشاره کرد. نظر به اینکه تاکنون دیدگاه بارث ذیل سوره هود مورد نقد قرار نگرفته است، در این مقاله ضمن معرفی بارث و بیان دیدگاه و نقدهای وی نسبت به سوره هود، به آن اشکالات پاسخ داده خواهد شد.

۲. زیست‌شناخت

بارث یاکوب در سال ۱۸۵۱م در فلهینگن در آلمان به دنیا آمد. وی در رشتهٔ زبان‌شناسی زبان‌های سامی درس خواند و در دانشگاه‌های برلین، لایپزیک و استراسبورگ، زیر نظر فالشیرو نولدکه به فراگیری زبان‌شناسی زبان‌های سامی پرداخت. وی از سال ۱۸۷۴م تا پایان عمر، در مدرسهٔ دینی یهودیان برلین که عزرائیل هیلدس هایمر آن را تأسیس کرده بود، به تدریس زبان عبری و تفسیر کتاب مقدس و فلسفهٔ یهود مشغول بود. وی در سال ۱۸۷۶م مدرس زبان‌شناسی زبان‌های سامی در دانشگاه برلین شد و در سال ۱۸۸۰م به رتبه دانشیاری دست یافت. یاکوب در زمینه مطالعات اسلامی و نیز ابولهب، عموی پیامبر اسلام ﷺ تحقیقاتی انجام داده است. وی در سال ۱۹۱۴م درگذشت. ازجمله مهم‌ترین آثار وی: تصحیح کتاب فصیح اللغة احمدبن‌یحیی ثعلب (لایپزیک، ۱۸۷۶)، مطالعات ریشه‌شناسی دربارهٔ زبان سامی و به‌ویژه واژگان عبری (لایپزیک، ۱۸۹۳)، ساخت اسامی در زبان‌های سامی (لایپزیک، ۱۸۹۳)، بررسی ریشهٔ واژه‌ها در فرهنگ عبری آرامی (لایپزیک، ۱۹۰۲)، پژوهش‌های زبان‌شناختی زبان سامی (لایپزیک، ۱۹۰۷)، ساخت ضمایر در زبان‌های سامی (لایپزیک، ۱۹۱۳)، و مطالعاتی دربارهٔ نقد و تفسیر قرآن (۱۹۱۵) است.

یاکوب در کتاب مطالعاتی دربارهٔ نقد و تفسیر قرآن سوره‌های زیادی را بررسی و آیات را نقد

کرده است. این کتاب در اصل به زبان آلمانی بوده که توسط ولز[1] به زبان انگلیسی ترجمه شده است (رضایی، ۱۳۹۱). بارث دررابطه با آیات سوره هود شبهاتی مطرح کرده است که ما درصدد پاسخ به این شبهات هستیم.

۳. شبهات بارث دررابطه با آیات سوره هود

قرآن، کلام الهی و معجزه پیامبرﷺ است که اعجاز آن ذوابعاد و شامل ساختار صوری و محتوایی این معجزه یگانه است. قرآن کریم به لحاظ فصاحت و بلاغت، در عالی‌ترین رتبه قرار دارد؛ به‌گونه‌ای که ادیبان و فصحای عالم در هیچ برهه‌ای از زمان و مکان یارای هماوردی با آن را ندارند.

در این میان یاکوب، یکی از مستشرقان غربی، با بررسی اجمالی تعدادی از آیات سوره هود ادعا می‌کند بین آیات این سوره ارتباطی وجود ندارد. غالب این اشکالات، به ظاهر آیات سوره هود است که در عناوین ذیل مطرح می‌شوند:

۳-۱. عدم قافیه منظم در آیات ۵ تا ۱۴ سوره هود

ازنظر یاکوب، در این سوره که مبنای آن روایات پیامبران پیشین است، درنتیجه تغییرات و جابه‌جایی‌ها به نظر می‌آید در آغاز، بین آیات ۵ تا ۱۴ بی‌نظمی در قافیه اتفاق افتاده باشد. (بارث یاکوب/۱۹۱۵/ص۴۲۰)؛ یعنی انتهای آیات دارای یک نظم قافیه‌ای نیست با اینکه می‌گویند قرآن دارای سجع و وزن و قافیه منظم است. مثلاً انتهای آیات ۵، ۶، ۷ و ۸ و... قافیه منظمی ندارند: ﴿... فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾، ﴿... إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾، ﴿... وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾، ﴿... إِنَّهُ لَيَئُوسٌ كَفُورٌ﴾ و... .

نقد

موسیقی و آهنگ برآمده از آیات، با معنای آنها هماهنگی کامل دارد. موسیقی به دو قسم بیرونی و درونی (باطنی) تقسیم شده و موسیقی اعجازآمیز قرآن از نوع درونی و باطنی است؛ درحالی‌که موسیقی شعر، از نوع موسیقی بیرونی است و همین تفاوت، سبب امتیاز موسیقی قرآن از موسیقی سایر متون آهنگین، به‌ویژه شعر است (محمود مصطفی، ۱۹۹۹، ص۱۱-۱۳). تفاوت

۱. Wells A.G.

موسیقی بیرونی و درونی این است که موسیقی بیرونی حاصل قافیه، بحر و وزن شعر یا جمله است؛ درحالی‌که موسیقی درونی به قافیه و وزن و بحر ارتباط ندارد، بلکه قائم به ذات است و به‌گونه‌ای حیرت‌آور و غیر قابل وصفی از درون و بیرون و لابه‌لای کلمات برمی‌خیزد و دانسته نیست که چگونه کامل می‌شود (همان).

ویژگی اصلی موسیقی درونی قرآن، از پیوند عمیق و قوی میان موسیقی برخاسته از تلاوت آیات، و معنا و غرض آنهاست. به اعتقادی این پیوند آن‌چنان دقیق است که اجازه نمی‌دهد حرفی از آیه را تغییر داد یا واژه‌ای را جایگزین واژه‌ای دیگر یا جمله‌ها را جابه‌جا کرد. موسیقی قرآن بیش از آنکه قابل وصف باشد، احساس کردنی است. در موسیقی درونی قرآن، کلمات در دست خالقشان ذوب می‌گردند و درنهایت هماهنگی کنار هم چیده می‌شوند و ساختمان قرآن را شکل می‌دهند. سپس موسیقی یگانه و منحصربه‌فردی را ایجاد می‌کنند که در کلام عرب، چه قبل و چه بعد از نزول قرآن نظیری برای آن یافت نمی‌شود (همان، ص۱۴-۱۵).

مثلاً در آیه ۴۴ سوره هود مشاهده می‌شود که چگونه توفان سهمگین و هولناک زمان نوح، در آیات آن منعکس شده است: ﴿وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ﴾ و بدین‌ترتیب متناسب با معنای آیه، آهنگ حروف و کلمات نیز از فراز و فرود و شدت و نرمی برخوردار می‌شود (همان، ص۱۶-۱۷). بنابراین، موسیقی و نظم قافیه همیشه این نیست که فقط انتهای آیات دارای نظم خاصی باشد؛ بلکه اعجاز قرآن این است که کل آن از نظم موسیقی منظمی برخوردار است.

سید قطب، هم در کتاب التصویر الفنی و هم در جای‌جای تفسیرش، فی ظلال القرآن، به‌ویژه در تفسیر سوره‌های کوتاه و آهنگین مکّی، به این بُعد قرآن کریم نظر داشته است. برای مثال، نخستین سوره نازل‌شده (علق) را دارای فواصل کوتاه و به اعتباری همانند سجع کاهنان یا قافیه‌پردازانی می‌داند که در نزد عرب معروف بوده و سابقه داشته است. ولی نثر کاهنان و قافیه‌پردازان، بی‌ارتباط و پریشان بوده و قابل سنجش با آیات قرآن نبوده است؛ زیرا در این سوره، غیر از سیاق استوار آن، نوعی موسیقی و سجع درونی مشهود است که به‌گونه‌ای دقیق عبارات را به هم پیوند می‌دهد (سید قطب، ۱۴۲۳، ص۱۷-۱۹).

وی در جایی دیگر به سوره شمس اشاره می‌کند که دارای قافیه واحد و موسیقی یگانه‌ای است. آغاز سوره، متضمن احساسات حضوری است که از پدیده‌های عالم طبیعت سرچشمه گرفته و به‌منزله چهارچوبی بر یک حقیقت بزرگ است که سوره شمس آن را در خود جای داده است؛ یعنی حقیقت نفس انسانی و استعدادهای فطری آن و نقش انسان درباره خودش؛ حقیقتی که انسان را با عالم طبیعت پیوند می‌دهد: ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا * وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا * وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا * وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا * وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا * وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا * قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ (همان، ۱۴۲۵، ج۶، ص۳۹۱۵).

نظر اعجاز نظم آهنگ یا موسیقایی قرآن مورد پذیرش قرآن‌پژوهان بعدی نیز قرار گرفت و هریک به تناسب و از زاویه‌ای آن را بررسی کردند. ازجمله این پژوهشگران، صبحی صالح در کتاب مباحث فی علوم القرآن (۱۳۷۲، ص۳۳۴-۳۴۰)، محمود السید شیخون در الاعجاز فی نظم القرآن (۱۳۹۸، ص۱۱۲-۱۱۶)، فتحی احمد عامر در فکرة النظم بین وجوه الاعجاز (۱۹۸۸، ص۲۶۶-۲۷۳)، نذیر حمدان در الظاهرة الجمالیة فی القرآن (۱۴۱۲، ص۱۸۷) و عبدالغنی مرسی در فواصل الآیات القرآنیه (۱۴۲۰، ص۱۴۴-۱۹۴) و از میان قرآن‌پژوهان شیعی و ایرانی، سیدمحمود طالقانی در پرتوی از قرآن (۱۳۵۷، ج۳۰، ص۲-۴)، محمدهادی معرفت در التمهید (۱۳۸۶، ج۵، ص۱۵۸-۱۷۶)، محمود بستانی در الاسلام والفن (۱۴۰۹، ص۱۴۳-۱۴۴) و مغنیه در الکاشف (۱۴۲۴، ج۶، ص۳۰۰-۳۰۱) قلم زده‌اند.

۳-۲. حذف و افتادگی در برخی از آیات سوره هود

یکی از شبهاتی که بارث یاکوب مطرح می‌کند، حذف و افتادگی بخشی از آیات در برخی از آیات سوره هود است.

۳-۲-۱. حذف مخل معنا در آیه ۱۷ سوره هود

طبق نظر یاکوب، آیه ۱۷ سوره هود: ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ مشتمل بر رکن فاسد می‌باشد. این موضوع در تفسیر بیضاوی و جلالین نیز مطرح شده است که سؤالی نیازمند جواب است. (بارث‌یاکوب/۱۹۱۵/ص۴۲۰) یاکوب

اعتقاد دارد که «آیه سؤالش به نظر لفاظی یا متکلفانه است؛ زیرا جواب ﴿أَفَمَنْ كَانَ﴾ حذف یا گم شده است و به‌هرحال این پیوست نیز به علت بدیهی نبودن، قابل قبول نیست» (همان).

ازطرفی باید به سادگی دانست که جواب ﴿أَفَمَنْ كَانَ﴾ چیست؟ زیرا دو دسته افراد در آیه ذکر شده است که هر دو باهم در تضاد هستند. منظور این است که یکی به ویژگی مؤمنان اشاره دارد و دیگری به گروه دیگر که کافران باشند اشاره می‌کند. آیه می‌گوید: «کسانی که برهانی روشن از پروردگارشان دارند و کسانی که توسط رسولی از او پیروی‌اش می‌کنند، آنان به او ایمان دارند. اما آن گروه زیادی که او را انکار می‌کنند، تجمع آنها در آتش در برزخ است» (همان). منظور بارث این است که مشخص نیست ﴿أَفَمَنْ كَانَ﴾ به کدام دسته از افراد اشاره می‌کند.

نقد

الف) در تفسیر جلالین مطلبی مبنی بر اینکه سؤالی مطرح شده که نیازمند جواب است مطرح نشده است (محلی، ۱۴۱۶، ص۲۲۶).

ب) در تفسیر بیضاوی بیان شده است که جواب این سؤال در تقدیر است و استفهام انکاری است و می‌تواند منظور از ﴿أَفَمَنْ كَانَ﴾ کسانی باشند که حیات دنیوی را دوست دارند (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج۳، ص۱۳۱).

ج) این جمله، تفریع و نتیجه‌گیری از گفتار سابق است که در زمینه احتجاج علیه افترا بودن قرآن و استدلال بر خدایی بودن آن است. کلمه «من» در آغاز آیه مبتدا است و خبر آن که کلمه «کغیره» و یا چیزی نظیر آن است که حذف شده و تقدیر کلام چنین است: آیا کسی که از ناحیه پروردگارش دارای بینه و علم قطعی است مثل دیگران است؟ دلیل بر این تقدیر، دنباله آیه است که هر دو طایفه را نام برده و می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ﴾ ـ دسته اول به آن ایمان دارند ـ دسته دوم یعنی کسی که از احزاب به آن کفر بورزد، آتش موعد او است. استفهامی که در آیه شده، استفهام انکاری است؛ یعنی می‌خواهد بفرماید: این دو طایفه یکسان نیستند. آیا کسی که چنین و چنان باشد مثل کسی است که این طور نباشد؟ (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۰، ص۲۷۱).

علامه طباطبایی معتقد است که قرآن بیان همه چیز است، پس نمی‌تواند بیان خودش

نباشد. پس در تفسیر آیات باید به سراغ خود آیات قرآن برویم، در آنها تدبّر کنیم، مصادیق آنها را مشخص سازیم و تفسیر قرآن به قرآن کنیم. ایشان معتقد است که تفسیر قرآن به قرآن همان روشی است که پیامبرﷺ و اهل‌بیت علیهم‌السلام در تفسیر پیموده و تعلیم داده‌اند و روایاتشان به ما رسیده است.

بنابراین در تفسیر ﴿أَفَمَنْ كَانَ﴾ می‌توان به آیات دیگر قرآن مراجعه کرد: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا﴾؛ «هرکس پیوسته زندگی دنیای زودگذر را بخواهد، به مقداری که بخواهیم و برای هرکه اراده کنیم، در این دنیا به شتاب فراهم می‌کنیم، سپس جهنّم را برایش قرار می‌دهیم که با شرمندگی و طردشدگی، وارد آن خواهد شد» (اسرا:۱۸) و ﴿وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾؛ «و هرکس خواهان آخرت باشد و برای آن تلاش شایسته و درخور کند، و مؤمن باشد، پس تلاش آنان سپاس گزارده می‌شود» (اسرا:۱۹).

د) قرآن کریم یک کتاب گفتاری است که در آن تمام صنعت‌های ادبی و بلاغی به کار گرفته شده است، لذا در مواردی اگر حذفی صورت می‌گیرد قرینه‌ای در کلام بر آن محذوف دلالت می‌کند. در اینجا هم ﴿أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ﴾ است. ازطرفی ایجاز بر دو قسم است: ایجاز قصر و ایجاز حذف. ایجاز حذف عبارت است از چیزی از عبارت که در صورت وجود قرینه لفظی یا معنوی که دلالت بر شئ محذوف نماید و اخلالی در فهم ایجاد نکند و در عبارت فوق این گونه است. موجز بودن، از کمال بلاغت زبان عرب است نه نقصان کلام. صدها قاعده و صنعت بیانی برای جذاب شدن متن نوشتاری و گفتاری در کتاب‌های ادبی شمرده شده است که خالی بودن یک متن از این قواعد، موجب خشکی و عدم جذابیت می‌شود و بهره‌مندی متن از آنها موجب جذابیت می‌گردد (زمانی، ۱۳۸۷، ص۳۱۲-۳۱۱).

درست است که اصل کلام بر ذکر است و حذف، خلاف اصل است؛ اما گاهی اوقات در آیات قرآن و اشعار عرب به قرینه حذفیاتی صورت می‌گیرد که دارای اغراضی است و این اغراض درواقع بیانگر نکات بلاغی است. ازجمله اغراض می‌توان به این موارد اشاره کرد: بزرگداشت تفخیم و تعظیم؛ رعایت فاصله؛ قصد تحقیر؛ نیاز به انکار در موارد خاص؛ بیان پس از ابهام؛ و فرض اصلی

دوفصلنامه علمی تخصصی، سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۴۰۴

متکلم، اثبات فعل برای فاعل یا نفی فعل از فاعل باشد (دقیق العاملی، ۱۳۹۷، ص۵۹-۶۲). لذا اگر حذفی اتفاق افتاد، حتماً قرینه‌ای در کلام است تا عبارت محذوف را مشخص کند و بتوان آن را در تقدیر گرفت.

در پژوهش‌های بلاغی علمای گذشته، ظرافت‌های متعددی بر اسلوب حذف ذکر شده است. کارکردهایی همچون تفخیم و تعظیم، اختصار و گزیده‌گویی، تخفیف، بیان معنای گسترده، صیانت زبان از ذکر، ایجاد فاصله‌های قرآنی، ابهام و... ازجمله مواردی است که در باب فواید حذف در کتب پیشینان یاد شده است (زرکشی، ۱۴۰۸، ج۱، ص۱۱۵-۱۲۰).

۳-۲-۲. حذف در آیه ۸۸

بارث معتقد است که در آیه ۸۸: ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَى مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾، بر طبق کاربرد قرآن، یک سؤال لفظی یا آمرانه باید وجود داشته باشد، که شعیب پاسخ داده است که من نمی‌خواهم مخالف آنچه می‌گویم عمل کنم. اما فقدان جمله اضافه، مشهود است و مورد مشابه آن در سوره یوسف اتفاق افتاده است که قضاوت در این مورد را مشکل می‌سازد؛ یعنی جمله ﴿... وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَى مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ...﴾ به خاطر «واو» نشان می‌دهد که در برخی از زمان‌ها یک بند اعلامی (یا حکم) قبل از آن وجود داشته که اکنون وجود ندارد منظورش این است از اینکه می‌فرماید: «من نمی‌خواهم در آنچه شما را از آن بازمی‌دارم خود خلاف آن کنم»، قبلش باید یک حکمی باشد که از آن نهی کند که در اینجا بدان اشاره کند و حال آنکه در آیه شریفه این حکم نیست. به علاوه، اندیشه من کاری انجام می‌دهم که شما را از آن باز دارم، با قرآن بیگانه است و این متن کاملا انحراف دارد. (بارث یاکوب/۱۹۱۵/ص۴۲۰)

نقد

الف) ایجاز حذف، از محسنات صنایع ادبی است که ادیبان و بلغا از آن یاد کرده‌اند. ثمرات ایجاز حذف، در آیه ۱۷ همین سوره توضیح داده شد که موجز بودن، از کمال بلاغت زبان عرب است نه نقصان کلام.

ب) جمله ﴿وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَى مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ﴾، جواب شعیب علیه‌السلام به اتهامی است که

قومش به او زدند که تو می‌خواهی آزادی ما را سلب کنی. ماده ﴿أُخَالِفَكُمْ﴾ با حرف «الی» متعدی شده (با اینکه علی‌القاعده باید با حرف «فی» متعدی می‌شد و می‌فرمود: من نمی‌خواهم شما را در آنچه از آن نهیتان می‌کنم مخالفت کنم) و اگر این طور نفرمود و در عوض فرمود: «من نمی‌خواهم شما را به‌سوی آنچه از آن نهی‌تان می‌کنم مخالفت کنم»، برای این بوده که مخالفت در اینجا علاوه بر معنای لغوی خودش متضمن معنای دیگری است که آن معنا همیشه با حرف «الی» متعدی می‌شود؛ نظیر میل کردن و امثال آن. درنتیجه معنای آن چنین می‌شود: «من نمی‌خواهم با شما مخالفت نموده، به آن چیزی که شما را از آن نهی کرده‌ام متمایل شوم». بنابراین، تقدیر آیه چنین است: «ما ارید ان اخالفکم مائلا الی ما انهیکم عنه» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۰، ص۵۵۰).

پس جناب شعیب علیه‌السلام با این جمله‌اش که گفت: ﴿وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ...﴾ اشاره کرد به اینکه آنچه من شما را از آن نهی می‌کنم، از اموری است که صلاح مجتمع شما که من فردی از آنم در آن است و بر همه واجب است آن را مراعات نمایند و به هیچ وجه ترك نکنند؛ نه اینکه پیشنهادی باشد که من به دلخواه خودم کرده باشم و شما را مجبور به انجام آن نموده باشم. و چون منظور آن جناب این بوده است، لذا به دنبال آن فرمود: ﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ﴾. اگر منظور شعیب این بوده است که آزادی را از مردم سلب کند، قهراً خودش هرچه می‌خواست می‌کرد و درنتیجه، آنچه را که مردم را از آن نهی کرده بود مرتکب می‌شد و عملاً با آنان مخالفت می‌کرد. حال آنکه او نمی‌خواست با مردم مخالفت کند. پس آن هدف نامشروعی که مردم وی را به آن متهم کردند نداشت. او تنها می‌خواست به قدر توانایی‌اش اصلاح کند (همان).

بنابراین اولاً پاسخ شعیب قرینه‌ای بر تهمتی بود که آنها به او زده بودند که آیا شعیب می‌خواهد از آنها سلب آزادی کند؟ ثانیاً این پاسخ، بیگانه از قرآن نیست و انحرافی نیز در آن مشاهده نمی‌شود.

۳-۳. عدم تناسب برخی آیات با آیات قبل و بعد در سوره هود

یاکوب مدعی است بین برخی از آیات سوره هود ناهماهنگی وجود دارد و برخی آیات با آیات قبل و بعد تناسبی ندارند؛ ازجمله:

۳-۳-۱. عدم ارتباط آیه ۳۵ با قبل و بعد

آیه ۳۵ سوره هود: ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَيَّ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تُجْرِمُونَ﴾، به اینجا تعلق ندارد؛ زیرا آیات قبل و بعدش مربوط به حضرت نوح علیه‌السلام هستند، اما آیه ۳۵ که بین آنهاست درباره قرآن است و ربطی به آنچه قبل و بعد از آن آمده ندارد» (بارث‌یاکوب/۱۹۱۵/ص۴۲۰)

نقد

آیـه شـریفه ۳۵ موقعیـت اعتراض دارد؛ یعنـی در عین اینکه آیات قبل و بعد، سرگذشت قوم نوح اسـت، می‌خواهد با این آیه، به رفتار مشـرکین مکه نیز گوشـه و کنایه بزند؛ زیرا دعوت نوح و احتجاج‌هایـی کـه علیه وثنیت قومش داشـته، مخصوصاً احتجاج‌هایی که خـدای تعالی در این سـوره از آن جناب حکایت کرده، بسـیار شـبیه است به دعوت رسـول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و احتجاج‌هایی که آن جناب علیه وثنیت قوم خود داشته است.

به‌خاطـر همین مشـابهت، مناسـب بود داسـتان تهمت‌هایی را که به رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله زدند و گفتنـد: او بـا ایـن قـرآن به خدا افترا بسـته اسـت، عطف به داسـتان نوح کند؛ زیرا رسـول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله جـز همـان انذاری که نوح داشـت نمی‌کـرد، و جز به همـان حجت‌هایی که نوح داشـت احتجاج نمی‌نمـود (طباطبایـی، ۱۳۷۴، ج۱۰، ص۳۲۷). باتوجه‌به تفسـیر آیه ۳۵ نتیجه گرفته می‌شـود که این آیه با آیات قبل و بعد خود کاملاً مرتبط است.

در ذیل آیه شـریفه ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ...﴾، کتاب نهج البیان شـیبانی از مقاتل روایت کرده اسـت که می‌گوید: کفار مکه گفته بودند: محمد قرآن را افترا بسـته اسـت. (شـیبانی، ۱۴۱۳، ج۳، ص۷۸) آنگاه صاحب برهان اضافه کرده است که نظیر این سخن از امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام نیز روایت شده است(بحرانی، ۱۴۱۵، ج۳، ص۱۰۰). آیه به این صورت با قبل و بعدش مرتبط است که به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آرامش دهد که این مردم به نوح نیز همین گفته‌ها را بیان می‌کردند (بقاعی، ۱۴۲۷، ج۳، ص۵۲۸).

فخـر رازی شـواهد فراوانـی از پیوند میان آیات را در تفسـیر خود، التفسـیر الکبیر یادآور شـده اسـت (فخـر رازی، ۱۴۲۰، ج۱۸، ص۱۰۶). آیت‌الله جـوادی آملـی نیز ضمن بحث از تناسـب میان آیات یک سـوره، هر بخشـی را در ارتباط با هدف اصلی سـوره هدف‌گذاری می‌کنند. ایشان در مورد این آیـه می‌فرمایـد: «به هر روی این آیه تتمه قصه حضرت نوح علیه‌السلام باشـد یـا جمله معترضه، مفادش

این است که دعوت حضرت نوح، نظیر دعوت رسول اکرم ﷺ است و هر دو به کلام الهی دعوت می‌کنند و موضوع افترا هم میان دو پیامبر مشترک است. روایات ذیل این آیه هم این نظر را تأیید می‌کنند» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج۳۸، ص۲۴۰).

۳-۳-۲. عدم تناسب آیات ۱۱۵ با ۱۱۶ سوره هود

بارث یاکوب ادعا می‌کند که در سوره هود برخی آیات با برخی دیگر تناسب ندارند. مثلاً ارتباط آیات ۱۱۲: ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا...﴾ تا ۱۱۵: ﴿وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ با آیه ۱۲۰: ﴿وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ...﴾ بیشتر است و ارتباط آیه ۱۱۶: ﴿فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ...﴾ تا آیه ۱۱۹: ﴿إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ...﴾ با آیه ۱۰۱: ﴿وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ...﴾ تا آیه ۱۰۳: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ...﴾ نزدیک‌تر است و آیات پشت سر هم، باهم ارتباط ندارند.

کلمه ﴿فَاسْتَقِمْ﴾ در آیه ۱۱۲، ﴿وَلَا تَرْكَنُوا﴾ در آیه ۱۱۳، ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ﴾ در آیه ۱۱۴ و ﴿وَاصْبِرْ﴾ در آیه ۱۱۵ و... در اصل بیشتر به آیه ۱۲۰: ﴿وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ...﴾ و آیه ۱۲۱: ﴿وَقُلْ لِلَّذِينَ...﴾ تعلق دارد که بیشتر در مورد صبر و استقامت است؛ درحالی‌که بررسی روایات درباره شهرهای ویران (آیات ۱۱۶ تا ۱۱۹) به موازات آیات ۱۰۱ تا ۱۰۳ می‌باشد و به آنها نزدیک‌تر است. (بارث‌اکوب/۱۹۱۵/ص۴۲۰) منظور بارث این است که آیه ۱۱۵ با آیه ۱۱۶ تناسب ندارد؛ بلکه با آیه ۱۲۰ تناسب دارد و آیه ۱۱۶ بیشتر با آیات ۱۰۱ تا ۱۰۳ متناسب است؛ یعنی تناسب آیات پشت سر هم نیست و پراکنده است و سیاق رعایت نشده است.

نقد

الف) برخی از مفسّران و عالمان فن بلاغت، مهم‌ترین جلوه اعجاز قرآن را در نظم و تألیف و چگونگی ترکیب و چینش واژگان و سبک آن دانسته‌اند که قابل تقلید و اقتباس نیست.

فخر رازی در ذیل آیات پایانی سوره «بقره» می‌نویسد: هرکس در لطایف نظم و بدایع ترتیب این سوره تأمّل کند خواهد دانست که قرآن همان گونه که ازنظر فصاحت الفاظ و شرافت معانی معجزه است، ازنظر نظم و ترتیب آیات نیز معجزه است (فخر رازی، ۱۴۱۱، ج۳، ص۱۰۶). تناسب و نظم بین آیات، مورد توافق بزرگان است و در کتب خود به آن اشاره کرده‌اند (باقلانی، بی‌تا، ص۹۴؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۳، ج۲، ص۴۳۴؛ جرجانی، ۱۴۱۳، ج۱۳، ص۳۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج۱، ص۱۱۰ و زمخشری، ۱۴۰۷، ج۲، ص۳۸۷).

ابن‌زبیر ترتیب آیات را توقیفی می‌داند (ابن‌زبیر، بی‌تا، ص۱۸۰).

ب) ربـط آیـات ۱۱۲ تـا ۱۱۵ بـه آیات ۱۱۶ تا ۱۱۹ سـوره هود به این صورت اسـت که پس از بیان افرادی که صبر کردند و طغیان نکردند و از نماز کمک گرفتند و دل‌هایشـان توسـط خدا و رسـول محکم شد، باقی‌مانده مردم هم یا افراد مجرم و ظالم بودند و هلاک شدند، یا از مردمی بودند که نجات یافتند. یعنی از این استثنا و از این مابقی که حالشان را بیان کرد یك تقسیم به دست می‌آید و آن این است که مردم باقی‌مانده دو صنف مختلفند: یکی ناجیانی که خداوند آنها را نجات داده اسـت. دوم مجرمین که مردمی سـتمکار و پیرو لذایذ مادی بوده و در این وادی غوطه‌ور شـدند و درنتیجه به جرم و گناه آلوده شده بودند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۱، ص۷۹).

در آیات ۱۰۱ تا ۱۰۳ نیز به داستان‌های قبل بازگشت نموده و نظری اجمالی و کلی در آنها کرده است و سنت خدا را در میان بندگانش خلاصه می‌کند. همچنین آثار شومی را که شرك به خدا برای امم گذشته به بار آورد و آنان را به هلاکت در دنیا و عذاب جاودانه آخرت مبتلا نمود برمی‌شمارد تا عبرت‌گیران عبرت گیرند (همان، ص۴)؛ یعنی داستان‌های اقوام گذشته را خلاصه و کلی می‌فرماید و سپس به‌صورت گسترده بیان می‌کند که چه کسانی ایمان آوردند و ناجیان آنها برای نجاتشان صبـر کردنـد و چه کسـانی از مـردم، ظلم کردند و هلاک شـدند. بنابراین، همه آیـات، طبق نظم و تناسب خاصی کنار یکدیگر چیده شده‌اند.

۳-۴. قابل تفسیر نبودن «لمّا» در آیه ۱۱۱ سوره هود

در آیه ۱۱۱: ﴿وَإِنَّ كُلًّا لَمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾، «لمّا» طبق نظر توره آندریه، «لمن ما» است که ادغام شده است؛ زیرا «لمّا» قابل تفسیر نیست. (بارث‌اکوب/۱۹۱۵/ص۴۲۰)

نقد

الف) در تفسیر روح المعانی از ابی‌حیان و ابن‌حاجب نقل شده است که گفته‌اند: کلمه «لمّا» در آیـه شـریفه، «لما»ی جازمه اسـت و مدخولش محذوف اسـت؛ زیرا حذف مدخول «لمـا»ی جازمه در استعمال شایع است؛ مثلا گفته می‌شود: «خرجت ولما»، و یا: «سافرت ولما». آنگاه گفته است: بنابراین بهتر این اسـت که محذوف را «یوفوها» بگیریم. آن وقت معنا چنین می‌شـود: به‌درستی که هریك از این امم که اعمالشان به ایشان داده نشده است، خدای تو البته خواهد داد (آلوسی، ۱۴۱۵، ج۶، ص۳۴۵).

ب) «لمّا» برای تأکید است (قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ج۵، ص۶۲).

ج) کلمه «لمّا» مرکب است از لام قسم و «ما»ی تشدیددار، و خاصیت آن این است که میان دو لام فاصله شود و کلمه، قابل تلفظ گردد. علاوه بر این، خاصیت تأکید را هم دارد، و جواب قسم حذف شده است؛ زیرا خبر «ان» دلالت بر آن می‌کند و حاجتی به ذکرش نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۱، ص۶۱). از نظرات فوق نتیجه گرفته می‌شود که «لمّا» قابل تفسیر است.

۳-۵. تضاد بین آیات ۹۷ و ۱۱۰

بارث یاکوب از قول شوالی می‌گوید که او قبلاً به‌درستی خاطرنشان کرده است که آیه ۹۷: ﴿إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ﴾ و آیه ۱۱۰: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ﴾ باهم برخورد می‌کنند ازآنجاکه هر دو معاهده موسی هستند؛ ولی با یکدیگر در تضاد هستند. (بارث‌اکوب/۱۹۱۵/ص۴۲۰) تحلیل سخن بارث این گونه است که آیه ۹۷ می‌فرماید که قوم موسی امر فرعون را اطاعت کردند، ولی آیه ۱۱۰ می‌فرماید در کتاب موسی بعد از پذیرش موسی اختلاف کردند. این دو باهم تضاد دارد. بالاخره قوم موسی از فرعون اطاعت کردند یا موسی؟ ازطرفی آیه ۹۷ فرمود: امر فرعون آنها را به سعادت نمی‌رساند، ولی در آیه ۱۱۰ فرمود در کتاب موسی هم اختلاف کردند و این دو باهم در تضاد است که بالاخره این قوم، طرف‌دار و پذیرنده چه کسی بودند؟

نقد

آیه ۹۷ می‌فرماید: موسی علیه‌السلام را با آن معجزات کوبنده و منطق نیرومند به‌سوی فرعون و ملأ او فرستادیم؛ اما اطرافیان فرعون که با قیام موسی، منافع نامشروع خود را در خطر می‌دیدند، حاضر نشدند در برابر او و معجزات و منطقش تسلیم گردند؛ لذا از فرمان فرعون پیروی کردند. فرمان فرعون هم هرگز ضامن سعادت آنها و مایه رشد و نجاتشان نبود. این آیه برای قبل از نجات قوم بنی‌اسرائیل از ظلم فرعون بود و می‌فرماید اطرافیان فرعون از او پیروی کردند نه قوم موسی.

آیه ۱۱۰ سوره هود برای تسلّی خاطر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اضافه می‌کند: اگر قوم تو درباره کتاب آسمانیت، یعنی قرآن، اختلاف و بهانه‌جویی می‌کنند، ناراحت نباش؛ زیرا «ما به موسی کتاب

آسمانی (تورات) دادیم سپس در آن اختلاف شد» بعضی پذیرفتند و بعضی منکر شدند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ج۲، ص۳۸۱). این آیه اشاره است به اختلافی که یهودیان بعد از موسی درباره تورات نمودند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۱، ص۵۸).

بنابراین، انکار قوم موسی برای زمانی است که آنها را خداوند از شر فرعون نجات داده بود و به آنها کتاب آسمانی نازل کرده بود، اما آنها در آن اختلاف کردند. بنابراین، این دو آیه هیچ تضادی باهم ندارند؛ زیرا یکی برای قبل از نجات بنی‌اسرائیل بوده است که قوم بنی‌اسرائیل از موسی علیه‌السلام پیروی می‌کردند، ولی بعد از نجات آنها و نزول کتاب آسمانی دچار اختلاف شدند که بعد از نجات آنها بوده است.

۴. نتیجه‌گیری

با بررسی ادعاهای بارث درباره تعدادی از آیات سوره هود چنین حاصل شد که وی تمام آیات سوره هود را با هم و به‌صورت پیوسته مطالعه نکرده، بلکه به طور گزینشی آیاتی را مورد نقد قرار داده است. ازطرفی اشکالات مطرح‌شده درباره آیات سوره هود، ازنظر ادبی و بلاغی نه‌تنها عیب و نقص به شمار نمی‌آید، بلکه فصاحت و بلاغت در آیات تلقی می‌شود. در آیات قرآن کریم، تناسب و هماهنگی بین آیات برقرار است و هیچ‌گونه تضادی بین آنها مشاهده نمی‌شود. ازطرفی موسیقی و آهنگ برآمده از آیات با معنای آنها هماهنگی کامل دارد.

فهرست منابع

قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی.

الف) فارسی

۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش)، تسنیم، چاپ دوم، قم: مرکز نشر اسراء.

۲. رضایی هفتادر، حسن (۱۳۹۱ش)، «زیست‌شناخت برخی خاورشناسان»، قرآن‌پژوهی خاورشناسان، ش۹، ۱، ص۳۱

۳. زمانی، محمدحسن (۱۳۸۷ش)، نقد و بررسی آراء مستشرقان درباره قرآن، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب.

۴. طالقانی، سیدمحمود (۱۳۵۷ش)، پرتوی از قرآن، بی‌جا: شرکت سهامی انتشار.

۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴ش)، تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۶. طوسی، محمدبن‌حسن (۱۳۸۳ق)، التبیان، ترجمه: احمد حبیب قصیر عاملی، نجف: دار احیاء الثراث.

۷. عاملی، معین دقیق (۱۳۹۷ق)، ترجمه و شرح دروس فی البلاغه، ترجمه: سیدحسین مداری، چاپ اول، قم: علامه.

۸. قرشی بنابی، علی‌اکبر (۱۳۷۵ش)، تفسیر احسن الحدیث، چاپ دوم، تهران: بنیاد بعثت.

۹. مکارم شیرازی، ناصر(۱۳۸۳) برگزیده تفسیر نمونه، چاپ سیزدهم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

ب) عربی

۱. ابن‌زبیر، احمدبن‌ابراهیم (بی‌تا)، البرهان فی ترتیب سور القرآن، مغرب: وزاره الاوقاف.

۲. آلوسی، محمودبن‌عبدالله (۱۴۱۵ق)، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.

۳. باقلانی، محمدبن‌طبیب (بی‌تا)، اعجاز القرآن، تحقیق احمد صقر، قاهره: دار المعارف.

۴. بحرانی، هاشم بن سلیمان(۱۴۱۵ ق)، البرهان في تفسير القرآن، موسسة البعثة، قم، چاپ اول

۵. بستانی، محمود (۱۴۰۹ق)، الاسلام و الفن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

۶. بقاعی، ابراهیم‌بن‌عمر (۱۴۲۷ق)، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.

۷. بیضاوی، عبدالله‌بن‌عمر (۱۴۱۸ق)، انوار التنزیل و اسرار التاویل، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث.

۸. جرجانی، عبدالقاهربن‌عبدالرحمان (۱۴۱۳ق)، دلائل الاعجاز، قاهره: مطبعه المدنی.

۹. حمدان، نذیر (۱۴۱۲ق)، الظاهرة الجمالية في القرآن، جده: دار المنارة للنشر و التوزيع.

۱۰. زرکشی، بدرالدین‌محمّدبن‌عبدالله (۱۴۰۸ق)، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار الجمیل.

۱۱. زمخشری، محمودبن‌عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف، بیروت: دار الکتاب العربی.

۱۲. سید قطب، ابراهیم حسین (۱۴۲۳ق)، التصوير الفني في القرآن، قاهره: دار الشروق.

۱۳. ـــــــــــ (۱۴۲۵ق)، فی ظلال القرآن، چاپ ۳۵، بیروت: دار الشروق.
۱۴. شیخون، محمود سید (۱۳۹۸ق)، الاعجاز فی نظم القرآن، قاهره: مکتبة الکلیات الأزهریة.
۱۵. شیبانی، محمدبن‌حسن (۱۴۱۳ق)، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، چاپ اول، قم: نشر الهادی.
۱۶. صالح، صبحی (۱۳۷۲ش)، مباحث فی علوم القرآن، چاپ پنجم، قم: الشریف الرضی.
۱۷. طبرسی، فضل‌بن‌حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان، تهران: ناصر خسرو.
۱۸. عامر، فتحی احمد (۱۹۸۸م)، فکرة النظم بین وجوه الاعجاز في القرآن الکریم، اسکندریة: المعارف.
۱۹. فخرالدین رازی، محمدبن‌عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر، چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۰. محلی، محمدبن‌احمد (۱۴۱۶ق)، تفسیر الجلالین، چاپ اول، بیروت: مؤسسة النور للمطبوعات.
۲۱. محمود، مصطفی (۱۹۹۹م)، القرآن محاولة لفهم عصری، قاهره: دارالمعارف.
۲۲. مرسی، کمال‌الدین عبدالغنی (۱۴۲۰ق)، فواصل الآیات القرآنیة، اسکندریة: المکتب الجامعی الحدیث.
۲۳. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۶ش)، التمهید في علوم القرآن، قم: مؤسسه تمهید، ذوی القربی.
۲۴. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق)، التفسیر الکاشف، تهران: دار الکتاب الإسلامی.

ج) انگلیسی

1. studies on the criticism and interpretation of the Qur'an (1915) Barth, Jacob33.